

نقش تناسب واژگانی در واژه‌گزینی قرآن

دکتر حسن خرقانی^۱

چکیده

ساخت متنی منسجم و فصیح از واژگان، نیازمند انتخاب درست و دقیق هر واژه و جاگذاری صحیح آن در بافت سخن است. در قرآن کریم با گفتار خالق سخن روبه‌رو هستیم که گزینش و چینش واژگان در سخن او با بنده بسیار متفاوت است و توجه به تمامی ابعاد آوایی و معنایی در کلام او به خوبی رعایت شده است. این مقاله نقش تناسب آوایی را در گزینش و چینش واژگان قرآنی دنبال می‌کند و در صدد است به این پرسش پاسخ دهد که تناسب‌های آوایی واژگان، در متن قرآن چه اندازه است و آیا این تناسب می‌تواند یکی از ابعاد انتخاب کلمات باشد؟ با گذری در قرآن کریم روشن می‌شود که تناسب واژگان با یکدیگر در آن، چه در قالب آنچه در ادبیات مطرح است و چه در سطح فراتر از آن، در جریان است و قرآن حتی با کاربرد آوایی مشترک در دو واژه، آن دو را با یکدیگر و نیز با بافت آوایی متن همسان می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: واژگان قرآن، تناسب واژگان، واژه‌گزینی، تناسب آوایی.

مقدمه

بی‌تردید واژگان خشت بنای یک متن است و چگونگی انتخاب آن‌ها نقش مهمی در

وضعیت و ساختار متن دارد. ابعاد گوناگونی در این انتخاب می‌توانند اثرگذار باشند. فرهنگ حاکم بر فضای ذهنی گوینده، ادبیاتی که در گویش او شکل گرفته است، فضای ایراد سخن و نوع مخاطبان از آن جمله‌اند. بخشی از این امور به متن و به دیگر واژگان به کار رفته در آن بازمی‌گردد. این انتخاب در گفتگوهای روزمره شاید چندان آگاهانه نباشد و واژگان به طور خودکار بر زبان جاری شوند، اما در یک متن رسمی و ادبی، به گزینش واژگان توجه می‌شود و گوینده سعی در به‌گزینی آن‌ها دارد.

وقتی سراغ قرآن کریم می‌آییم داستان به طور کلی متفاوت می‌شود و در اینجا ما با گفتار خالق سخن روبه‌رو هستیم و با متنی سروکار داریم که معجزه است و جن و انس را در عرصه سخنوری به مبارزه طلبیده است و گزینش واژگانی خالق با بنده بسیار متفاوت است؛ زیرا نه کسی به تمامی واژگان یک زبان احاطه دارد و نه ابعاد آوایی و معنایی همه آن‌ها را به خوبی می‌شناسد و نه هنگام بیان یک معنا تمامی آن‌ها در ذهن او حضور پیدا می‌کنند تا بخواهد انتخاب صددرصد دقیق و کاملی داشته باشد. این تنها خداست که چیزی از گستره دانشش بیرون نیست؛ بنابراین یکی از ابعاد اعجاز بیانی قرآن، واژه‌گزینی آن است.

ادیبان و قرآن‌پژوهان بسیاری مجذوب دقت قرآن در گزینش و چینش واژگان شده‌اند؛ زیرا هرگز کلمه‌ای را نیافتند که متناسب جای خود نباشد، یا کلمه دیگری شایسته‌تر و مناسب‌تر از آن باشد، بلکه قرآن هر واژه را در مکانی به کار می‌برد که معنای خود را با دقت تمام ادا می‌کند؛ گویا این واژه برای این مکان آفریده شده است و واژه دیگری نمی‌تواند جایگزین آن در رساندن آن معنا شود. در واقع قرآن بهترین مواد را در ساخت کاخ سخن خویش به کار گرفته است (بنگرید به: جرجانی، ۱۴۲۲: ۳۶؛ دراز، ۱۴۲۱: ۸۲؛ بدوی، ۲۰۰۵: ۵۱؛ معرفت، ۱۳۸۶: ۵/۱۳۵-۱۴۰).

در این مقاله در پی آن هستیم تا نقش تناسب آوایی را در گزینش و چینش واژگان قرآنی دنبال کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که تناسب‌های آوایی واژگان، در متن قرآن چه اندازه است و آیا این تناسب می‌تواند یکی از ابعاد انتخاب کلمات باشد؟

برخی مقالات دربارهٔ چینش واژگان قرآنی سخن گفته‌اند، ولی از بُعد تقدیم و تأخیر کلمات است که یکی از انواع علوم قرآن می‌باشد؛ از جمله «کیفیت چینش واژگان قرآن»، از سید ابوالفضل ساجدی (مجلهٔ حسنا، بهار ۱۳۹۱) و «بررسی سبک قرآن در چینش ثابت واژگان»، از مهدی محمدی نژاد (پژوهش‌های ادبی، بهار ۱۳۹۷)، ولی مقالهٔ حاضر به یکی از معیارهای انتخاب واژگان قرآنی پیش از چینش و همسان‌سازی آوایی در چینش آن‌ها می‌پردازد.

نگارنده مقالهٔ دیگری با نام «ویژگی‌های واژگان قرآنی» دارد (نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی، دانشگاه یاسوج، اردیبهشت ۹۵) که در آن شش ویژگی کلی و مهم در زمینهٔ انسجام واژگانی قرآن را با توضیحات و نمونه‌هایی ارائه می‌کند: انتخاب دقیق واژگان و تناسب کامل آن‌ها با جایگاه دلالتی، تناسب واژگان با روح سوره و موضوع متن، تناسب واژگان با سیاق، تناسب واژگان با یکدیگر، تناسب واژگان با معانی، تناسب معانی با یکدیگر. آنجا در بحث «تناسب واژگان با یکدیگر» حدود دو صفحه مطالبی نزدیک به این موضوع وجود دارد، اما رویکرد و نمونه‌های این مقاله با آن کاملاً متفاوت است.

واژه و جایگاه آن

کوچک‌ترین واحد معنا دار زبان تک‌واژ نام دارد. واژه را می‌توان از نظر آواشناسی به عنوان واحد آوایی مرکبی تعریف کرد که از یک یا چند هجا ترکیب شده باشد و در آغاز و انجام آن یک درنگ قرار دارد (حق شناس، ۱۳۹۲: ۱۴۰؛ باقری، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

تعریف کلمه یا همان واژه در اصطلاح نحو چنین است: «الکلمة قول مفرد مفید»، یا «الکلمة قول مفرد مستقل». برخلاف تعریف آواشناختی که کلمه را با توجه به آواها و هجاها، مرکب می‌داند، در نحو کلمه را لفظی می‌دانند که مفرد است؛ یعنی اجزای آن بر جزء معنا دلالت ندارد (یا بی‌جزء است، مانند: همزهٔ استفهام، یا اجزای آن معنا دار نیست، مانند سعید و یا معنای مجموعی آن قابل توزیع بر اجزایش نیست، مثل: عبدالله).

فایده‌مند یعنی معنادار است. قید مستقل نیز حرفی را که در ضمن کلمه ایفای نقش می‌کنند و معنای استقلالی ندارند خارج می‌سازد؛ مثل: حروف مضارع، یاء نسبت و تاء تأنیث. این‌ها واژه نیستند (سیوطی، بی تا: ۱۵/۱-۱۶؛ بابتی، ۱۴۱۳: ۲/۸۳۳-۸۳۴).

واژگان خشت‌های هر زبان هستند که ساختمان سخن از آن‌ها بنا می‌شود؛ بنابراین در صف نخست دانش‌های ادبی قرار دارند و از جنبه‌های گوناگون محل بحث قرار می‌گیرند. ادب عربی واژگان را از ابعاد مختلف واکاوی می‌کند. در دانش «لغت» ماده اصلی کلمه شناسایی می‌شود و به معناهایی که واژگان برای آن‌ها وضع شده‌اند تا رساننده آن معانی باشند، پرداخته می‌شود و معنای ساخت‌های گوناگونی از یک ماده که کاربرد دارند، بررسی می‌شود. دانش اشتقاق نیز به ارتباط میان واژگان از نظر اصل و فرع بودن می‌پردازد (نظام، ۱۴۲۸: ۴). دانش صرف نیز از اصول و قواعدی سخن می‌گوید که با آن‌ها چگونگی ساخت کلمات، وزن و هیئت آن‌ها شناسایی می‌شود (استرآبادی، بی تا: ۲/۱).

برخی دیگر از دانش‌های ادبی به حالات کلمات پس از ترکیب و در ضمن جمله و کلام می‌پردازند. در نحواز چگونگی ترکیب واژگان و ساخت جمله و نقش‌های دستوری واژگان و حرکات اعرابی و مبنی بودن آن‌ها گفتگو می‌شود (بابتی، ۱۴۱۳: ۲/۱۰۹۶).

در بلاغت نیز گرچه موضوع سخن واژگان نیستند، درباره شیوایی و معیارهای فصاحت کلمات گفتگو می‌شود و در احوالات مسند، مسند الیه و عناصر جمله نیز به احوالی که کلمات در ترکیب می‌گیرند، همانند ذکر و حذف، تعریف و تنکیر و تقدیم و تأخیر پرداخته می‌شود. علم بیان نیز باز با واژگان سروکار دارد و در بحث حقیقت و مجاز محور اصلی کلمات است و تشبیه و کنایه نیز از سرزمین واژگان عبور می‌کنند. در دانش بدیع نیز آرایه‌های بسیاری همچون جناس، سجع، طباق و ایهام با واژگان سروکار دارند.^۱

۱. نویسنده از این مباحث در دو کتاب *علوم بلاغی و زیبایی‌شناختی قرآن* ۱ و ۲ و نیز در *زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع سخن* گفته است.

در دانش‌های جدید زبان‌شناختی نیز واژگان جایگاه ویژه‌ای دارند (از جمله بنگرید به: صفوی، ۱۳۹۲: ۹۷-۱۲۵ و ۲۲۷-۳۱۴).

اصول گزینش و چینش واژگان

تألیف الفاظ و تک‌واژگان در چهارچوب متنی فصیح همانند ساخت‌گردن‌بندی با دانه‌های مروارید است. در این کار به سه چیز نیاز داریم: ۱. انتخاب و گزینش تک‌واژه‌ها همانند انتخاب دانه‌های مروارید که در جنس و شکل، صاف و درخشانند باشند؛ ۲. نظم بخشی هر واژه با هم‌شکل و همانند آن، چنان‌که اگر هر دانه‌ای با بافت پیرامون خود متناسب باشد، زیباترین و جالب‌ترین موقعیت را خواهد داشت؛ ۳. مطابقت داشتن با هدف و غرض کلام... (علوی یمنی، ۱۹۹۵: ۶۲؛ منصور، ۱۴۳۶: ۷۳-۷۴).

نخستین پایه، گزینش واژگانی است که در ماده یا ذات و جوهر خود و نیز شکل یا صورت دارای حسن و زیبایی باشند. حسن در صورت به این مطلب می‌انجامد که الف. کلمات از نظر آوایی هم‌ساز باشند؛ ب. آوای آن‌ها بیانگر معنا باشد.

حسن در ماده نیز به آن می‌انجامد که الف. صیغه یا همان ساخت‌های واژگانی مناسب انتخاب گردد؛ ب. به مضمون و دلالت معنایی واژه توجه شود.

پایه دوم، قرار دادن کلمات در جایگاه مناسب و هم‌شکلی آن‌ها با بافت مجاور است که این نتیجه را می‌دهد: الف. از نظریرونی انسجام آوایی و موسیقایی در کلام ایجاد شود؛ ب. از نظردرونی میان معانی همبستگی و پیوند وجود داشته باشد.

در نتیجه دو پایه پیشین امرسومی حاصل می‌شود که مطابقت الفاظ با مقصود باشد. در این مطابقت، پس از آنکه واژگان در ترکیب قرار گرفتند، از نظرشکلی و مضمونی با آنچه خواسته شده که بیان شود، سازگار خواهند بود (بنگرید به: منصور، ۱۴۳۶: ۷۳-۱۱۴).

در بلاغت شروطی را ذکر کرده‌اند تا واژه فصیح، شیوا و خوش‌خوان گردد. بر این اساس، حروف واژه نباید با یکدیگر ناساز باشند، به گونه‌ای که تلفظ آن دشوار و شنیدنش

ناخوشایند گردد. از نظر کاربرد نیز نباید واژگان نامأنوس و دور از ذهن به کار رود. از سوی دیگر، بیان واژگان و جملات باید مطابق ساختارهای زبانی باشد. اگر مخارج حروف یک کلمه نزدیکی یا دوری زیاد داشته باشد یا کلمه طولانی باشد، زمینه‌ساز سنگینی، دشوار-خوان و ناخوش‌آهنگ بودن واژه می‌گردد (بنگرید به: رمانی، بی‌تا: ۹۶؛ خفاجی، بی‌تا: ۵۷-۶۷؛ مراغی، ۱۴۱۴: ۱۵؛ لاشین، ۲۰۰۳: ۵۱).

دو واژه سیف و خنسلیل را در نظر بگیریم که هر دو به یک معناست، سیف روان‌ترو خوش‌آواتر است. همین‌طور اطلاق غصن به شاخه زیباتر است تا عسلوج. البته ضابطه مهم در تشخیص این تنافر، ذوق سلیم است. به این سبب بلاغت‌دانانی مثل ابن اثیر تأکید دارند که ملاک در حسن و قبح الفاظ، حس شنوایی است (ابن اثیر، ۱۹۹۵: ۱۷۳/۱-۱۷۵). وی واژگان بسیاری را در این زمینه بررسی می‌کند.

چگونگی ترکیب و چینش واژگان نیز بسیار مهم است و بافت موقعیتی یک کلمه در جلوه آن اثری بی‌بدیل دارد. شیخ عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۷۱ق) معتقد است که آنچه در فصاحت و بلاغت شرط است جایگاه کاربرد واژه است و بدون نظر به مکانی که واژه در تألیف و نظم سخن دارد و بدون در نظر گرفتن سازگاری معنای یک واژه با معانی همسایگان خود، نمی‌توان گفت این کلمه فصیح است و آن دیگری فصیح نیست و تنها می‌توان گفت این واژه مأنوس یا نامأنوس است و یا سُبک و خوش‌ترکیب است (جرجانی، ۱۴۲۲: ۳۹).

گاه قرآن الفاضلی ادبی را به کار می‌گیرد که کلمه‌ای دیگر نمی‌تواند جایگزین آن شود؛ یا به سبب تناسب موسیقایی که با متن دارند و یا به جهت معنای دقیقی که می‌رسانند و از واژه‌ای دیگر ساخته نیست. مثل کلمه إِذَا در ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا﴾ (مریم/ ۸۹) که به معنای امر بزرگ است و با دیگر فواصل هم‌جوار، مانند «هَذَا» تناسبی نیکو دارد (بدوی، ۲۰۰۵: ۷۵).

صفات واژگان قرآنی

قرآن خصوصیات گوناگونی را در انتخاب و چینش واژگان خود به کار گرفته است. مطالعه این خصوصیات افزون بر آنکه سرآمدی و وحیانی بودن قرآن را ثابت می‌کند، نشان دهنده اهمیت واژه در عرصه سخنوری است و معیارهایی را به ما می‌شناساند تا در واژه‌گزینی از آن بهره‌بریم. برخی این صفات را تا ده مورد برشمرده‌اند (مختار عمر، ۱۴۱۸: ۱۴۱-۱۶۶) و بی‌شک بیش از آن می‌تواند باشد. شماری از آن‌ها چنین است:

۱. همخوانی بافت آوایی واژگان و زیبایی شنیداری آن‌ها و تهی بودنشان از تنافرو ناسازگاری حروف.

۲. به کارگیری زنگ موسیقایی و سایه معنایی واژگان در پربار ساختن معنای کلمات، به طوری که پیش از آنکه مدلول کلمه بیانگر مقصود باشد، آوای آن تداعی‌گر معناست.

۳. اعتدال در ترکیب؛ به گونه‌ای که معظم واژگان قرآن در معتدل‌ترین ترکیب آمده است؛ یعنی بیشتر از ثلاثی استفاده شده است که با حرفی آغاز و با حرف دیگر تمام می‌شود و در این میان حرف سومی واسطه آن دو قرار دارد. رباعی در قرآن کم است و خماسی جز واژگان معرب در آن وجود ندارد.

۴. خالی بودن از الفاظ غریب و ناخوشایند. این امر آیات را زودفهم ساخته است.

۵. دقت در استعمال؛ به گونه‌ای که گویا با کاربرد واژگان و دلالت دقیق آن‌ها، زبان قرآن فوق لغت گشته است.

۶. لحاظ کردن فرق‌های ظریف میان واژگانی که توده اهل زبان آن‌ها را مترادف و مطابق می‌پندارند.

هریک از موارد یادشده بحث‌ها و نمونه‌های قرآنی بسیاری دارد که برای اختصار به اصل مطلب اکتفا شد.

یکی از عناصر سازنده اعجاز قرآن، همگون، هم‌آوا و همساز بودن کلمات به کار رفته در ترکیب عبارات آن است؛ به طوری که هیچ‌گونه ناسازگاری و ناهم‌آوایی در آهنگ و تلفظ میان الفاظ آن نمی‌یابیم، بلکه همگی به هم پیوسته و منسجم است و کلمات آن، یکی

پس از دیگری، به سهولت و روانی، ادا می‌شود و نظم آهنگی باشکوه و زیبا و هماهنگ با معنا دارد. در این مقاله به چند و چون و نمونه‌های این نوع انسجام می‌پردازیم.

هماهنگی واژگان در میان آرایه‌هایی ادبی

تناسب آوایی الفاظ در بافت سخن، نقشی مهم در زیباسازی و آراستن ظاهر آن دارد. شماری از آرایه‌های بدیعی را ذیل این عنوان می‌توان گنجانند. این آرایه‌ها را در چند محور ذیل می‌توان دنبال کرد که نمونه‌هایشان در قرآن، به صدها بلکه هزاران مورد می‌رسد:

الف. تناسب واژگان هم‌جوار در میان آرایه‌های بدیعی، با نام «ائتلاف لفظ با لفظ» مطرح است؛ یعنی گوینده از میان واژگانی که می‌توان معنا را با آن بیان کرد، واژه‌ای را برگزیند که با دیگر واژگان متن، سازگار و متناسب باشد. این سازگاری می‌تواند از نظر نظام آوایی، میزان کاربرد و مانند آن باشد (مطلوب، ۲۰۰۰: ۱۳-۱۴؛ حموی، ۲۰۰۶: ۴۳۸).

ب. همگونی واژه‌ها؛ شامل «جناس» (تشابه لفظی دو واژه با اختلاف در معنا) و هم‌خانواده‌های آن (آرایه‌هایی همچون اشتقاق، شبه اشتقاق و مشاکله) (علوی یمنی، ۱۹۹۵: ۳۷۲؛ مطلوب، ۲۰۰۰: ۲۶۴-۲۶۷)؛ مانند: ﴿وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ (مؤمنون/۹۱).^۱ نخستین «علی» فعل ماضی و دومین «علی» حرف جر است.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ﴾ (نجم/۴۸).^۲ دو فعل «أغنی» و «أقنی» در تلفظ، هماهنگ و همانندند و اختلاف بسیار اندکی دارند که از تفاوت دو صامت «غ» و «ق» است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (نساء/۱۳۶).^۳ «آمِنُوا» و «آمِنُوا» تنها در حرکات

تفاوت دارند.

۱. «و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوق می‌جستند».

۲. «و هم اوست که شما را بی‌نیاز کرد و سرمایه بخشید».

۳. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او بگروید».

﴿وَالظُّورِ * وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ﴾ (طور / ۱-۲) ^۱. «طور» و «مسطور» در شمار حروف متفاوت

هستند.

«تجنیس اشتقاق» همانند: ﴿أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (شعراء / ۱۹۷). ^۲ میان «يَعْلَمَهُ» و «عُلَمَاءُ» همخوانی باشکوهی صورت گرفته است.

گاه دو واژه از یک ریشه نیستند، اما از نظر ریخت ظاهری شبیه یکدیگرند، به گونه‌ای که گمان می‌رود از یک ریشه‌اند. از این نوع به «شبه اشتقاق» تعبیر شده است؛ همانند «يُؤذُونَ» و «أُذُن» در ﴿وَمَنْهُمْ الَّذِينَ يُؤذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾ (توبه / ۶۱). ^۳

یک نوع از همگونی‌های واژگانی آن است که وقتی دو چیز همراه هم یاد شوند، از یکی به لفظ دیگری تعبیر شود. این نوع، «مشاکله» نام دارد (بنگرید به: مطلوب، ۲۰۰۰: ۶۲۱-۶۲۳). مانند: ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ (طارق / ۱۵-۱۶). ^۴ خداوند می‌فرماید من نیز در برابر آنان کید و نیرنگ می‌زنم. ذات پاک الهی از اموری همانند مکرو نیرنگ، منزه است، اما چون فعل خداوند کیفر این گونه رفتارهای بندگان است، عنوان آن را به خود گرفته و نمونه‌های زیبایی از همگونی واژگانی را به وجود آورده است.

ج. هماهنگی «فواصل» (کلمات پایان آیات)؛ شامل آرایه «سجع» (تناسب آوایی در پایان جمله‌های نثر) و هم خانواده‌های آن.

در ادبیات، سجع سه گونه دارد: متوازی، مطرف و متوازن که از نظر ارزش موسیقایی، به همین ترتیب یاد شده می‌باشند. این تقسیم برپایه دو عامل است که موجب هماهنگی دو واژه می‌شود: حروف آخر که از آن به «روی» تعبیر می‌شود و «وزن». سجع یا فاصله متوازی آن است که واژه‌های به کار رفته در پایان آیات، هم در وزن (وزن عروضی نه

۱. «سوگند به طور، و کتابی نگاشته شده».

۲. «آیا برای آنان، این خود دلیلی روشن نیست که علمای بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند؟»

۳. «و از ایشان کسانی اند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او زودباور است.»

۴. «آنان دست به نیرنگ می‌زنند و من نیز دست به نیرنگ می‌زنم.»

صرفی)،^۱ و هم در حرف پایانی (روی) یکسان باشند، همانند: «قهار» و «غفار» در ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ * رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ (ص/ ۶۵-۶۶).^۲

سجع یا فاصله مطرف آن است که دو واژه در وزن مختلف و در حرف پایانی مشترک باشند؛ همانند: «ساهون» و «دین» در ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ * يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ (ذاریات/ ۱۱-۱۲).^۳

فاصله متوازن آن است که کلمات قرینه در وزن متفق و در حرف پایانی مختلف باشند. به تعبیر دیگر، واژه‌ها فقط هم وزن باشند؛ مانند: «معمور»، «مرفوع» و «مسجور» در ﴿وَالْيَتِيمَ الْمَعْمُورَ * وَالسَّقْفَ الْمَرْفُوعَ * وَالْبَحْرَ الْمَسْجُورَ﴾ (طور/ ۴-۶).^۴

اشتراک در حرف پایانی، برای هماهنگی مصرع‌ها و ابیات شعرو پایان فقرات در نثر کفایت می‌کند، اما اگر حروف مشترک پایان آن‌ها شمار بیشتری داشته باشد، بر زیبایی سخن می‌افزاید و آن را دلنشین‌تر می‌سازد. به این آرایه لفظی «لزوم ما لا یلزم» (پایبندی به چیزی که لزومی ندارد)، یا «التزام» و «اعنات» (خود را به زحمت افکندن)، اطلاق می‌شود. تعریفش آن است که پیش از آخرین حرف بیت یا فاصله چیزی آورده شود که سجع بی‌آن تمام است و نیازی به آن نیست (بنگرید به: مطلوب، ۲۰۰۰: ۱۴۹-۱۵۱؛ حموی، ۲۰۰۶: ۴۲۱/۲؛ همایی، ۱۳۶۸: ۷۴).

۱. مقصود از وزن در باب سجع و فروع آن، وزن عروضی است نه وزن صرفی؛ یعنی موافقت دو واژه در حرکت‌ها و سکون‌ها و ترتیب آن باشد، خواه در نوع حرکات موافق باشند یا خیر. مثلاً «مجید» و «بیرید» در ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ * فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ (بروج/ ۱۵-۱۶) از نظر عروضی وزنشان یکسان است.

۲. «بگو: من فقط هشداردهنده‌ای هستم، و جز خدای یگانه قهار معبودی دیگر نیست. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، همان شکست‌ناپذیر آمرزنده».

۳. «آن‌هایی که در جهل عمیق غرق در غفلت‌اند. همواره می‌پرسند: روز جزا چه زمانی خواهد بود؟».

۴. «سوگند به آن خانه‌آباد. سوگند به بام برافراشته و دریای سرشار و افروخته».

﴿فَذَكِّرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ * أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَرَبَّصُّ بِهِ رَبِيبُ الْمَنُونِ﴾
(طور/ ۲۹-۳۰).^۱ «ون» برای تناسب فاصله کفایت می‌کند، اما در حرف «ن» نیز میان دو فاصله اشتراک وجود دارد.

گاه زیبایی سخن از هماهنگی پایان فقرات فراتر می‌رود و در تمامی واژگان دو جمله‌ای که قرینه هم قرار گرفته‌اند، به وجود می‌آید؛ به گونه‌ای که - کم و بیش - تمامی کلمه‌ها دو به دو با هم هم‌تراز می‌گردند و در حرف آخر، وزن یا هردو یکسان می‌شوند. این آرایه لفظی در صورتی که از تقابل اسجاع متوازی استفاده شود، «ترصیح» و در صورتی که از تقابل اسجاع متوازن استفاده شود، «تمائل» یا «موازنه» نام دارد. (بنگرید به: مطلوب، ۲۰۰۰: ۳۰۶-۳۰۹ و ۶۵۴-۶۵۶؛ تفتازانی، بی تا: ۲/۲۱۱). ﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ * وَبُرُزَّتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾
(شعراء / ۹۰-۹۱).^۲

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا * وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا﴾ (طور/ ۹-۱۰).^۳ به آیات کریمه که می‌نگریم در هریک توازی آوایی می‌بینیم؛ زیرا به هر تعداد واژه در آیه پیشین است در آیه بعد نیز به همان تعداد واژه مقابلش قرار گرفته و واژگان مقابل هم متناسب و مسجوع می‌باشند.

د. «واژه‌آرایی» که در آن یک واژه یا واژگان همگون، در سطح کلام تکرار می‌شود (بنگرید به: شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۵-۸۲؛ راستگو، ۱۳۷۶: ۴۹-۱۱۶)؛ مانند: ﴿مُدْبِدْبَيْنَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ (نساء/ ۱۴۳).^۴ در این

۱. «پس اندرز ده که توبه لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه. یا می‌گویند شاعری است که انتظار مرگش را می‌بریم و چشم به راه بد زمانه بر اویم».

۲. «و آن روز بهشت برای پرهیزکاران نزدیک می‌گردد و جهنم برای گمراهان نمودار می‌شود».

۳. «روزی که آسمان سخت در تب و تاب افتد، و کوه‌ها به حرکت درآیند».

۴. «میان آن دو گروه دل‌دل‌اند؛ نه با اینان‌اند و نه با آنان. و هر که را خدا گمراه کند، هرگز راهی برای نجات او نخواهی یافت».

آیه کریمه گونه‌های مختلف همسان‌سازی و تکرار در سطح واج، هجا و واژه را می‌بینیم که همگام با معنا حالت بی‌ثباتی منافقین را به تصویر می‌کشد.

﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِيْ عَمَلِيْ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيْئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيٌّ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۱

(یونس/۴۱).^۱ در این آیه عمل و مشتقات آن چهار مرتبه تکرار شده است و تمایز کردار دو گروه مؤمن و کافر را ترسیم می‌کند.

ه. انسجام‌های واژگانی فراتر از آرایه‌های ادبی. هماهنگی میان واژگان قرآنی گسترده است و حتی گسترده‌تر از تمامی آنچه در آرایه‌های ادبی مطرح است. شاهد آنکه گاه قرآن کریم میان واژگان هماهنگی برقرار می‌کند، ولی می‌بینیم در جناس و دیگر گونه‌های ادبی حتی شبه‌اشتقاق نیز داخل نیست، بلکه حتی اشتراک در یک یا دو حرف نیز، واژگان را همخوان می‌سازد. در آیات ذیل بنگرید:

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (إسراء/۳۵).^۲ میان «قسطاس» و «مستقیم» هماهنگی زیبایی وجود دارد و این به سبب اشتراک در دو حرف قاف و سین و کاربرد دو حرف هم‌آوای ط و ت است، اما در هیچ‌یک از آرایه‌های ادبی داخل نیستند.

در ﴿فَلَمَّا تَرَآءِتِ الْفُتَيْتَانَ﴾ (انفال/۴۸؛ یعنی چون دو گروه، یکدیگر را دیدند)، همخوانی زیبایی میان واژگان آن وجود دارد، ولی ممکن است در هیچ‌یک از آرایه‌های ادبی مذکور داخل نباشد.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ (ابراهیم/۱۰)

۱. «و اگر تورا تکذیب کردند، بگو: عمل من به من اختصاص دارد، و عمل شما به شما اختصاص دارد.

شما از آنچه من انجام می‌دهم غیرمسئولید، و من از آنچه شما انجام می‌دهید غیرمسئولم».

۲. «و چون پیمانانه می‌کنید، پیمانانه را تمام دهید، و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش‌فرجام‌تر

است.»

۳۵).^۱ در آیه میان نیمهٔ دوم «وَاجْتُنِبِي» و «بَيْنِي» تجانس وجود دارد. البته شاید بتوان این مورد را مصداق «جناس مذیل» دانست که اختلاف دو واژه به بیش از یک حرف افزوده در آغاز یا پایان است. سیوطی برای این مورد نمونه‌هایی می‌آورد (بنگرید به: سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۷۱/۲)؛ از جمله «لَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» (قصص / ۴۵)، «إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ» (عادیات / ۱۱)، «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ» (نساء / ۱۴۳)؛ میان آن، دو دل‌اند. شاهد در «لَكِنَّا» و «كُنَّا»، «رَبَّهُمْ» و «بِهِمْ» و «مُذَبِّدِينَ» و «بَيْنَ» است.

نمونهٔ دیگر، این آیه است: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» (إسراء / ۱۶).^۲ میان نیمهٔ دوم «مُتْرَفِيهَا» و «فِيهَا» همگونی زیبایی پدید آمده است. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ» (نحل / ۱۰).^۳ در این آیه نیز میان «سما» و «ماء» جناس وجود دارد و «شراب» و «شجر» هردو با «ش» آغاز شده‌اند. «سما» با «تسیمون» با وجود آنکه از دو ماده‌اند،^۴ میانشان همخوانی وجود دارد.

نقش آواهای مشترک در همخوانی واژگان قرآنی

همان‌طور که اشاره شد، کاربرد آواهای مشترک در دو واژه آن دورا با یکدیگر همسان می‌سازد و این شیوه‌ای است که در قرآن کریم گسترده به کار رفته است. به عنوان نمونه در

۱. «و[یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر را ایمن گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار».

۲. «و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف و فساد بپردازند».

۳. «اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد که آشامیدنی شما از آن است، و رویدنی‌هایی که [رمه‌های خود را] در آن می‌چرانید نیز از آن است».

۴. سما از مادهٔ شَمُوْهُ به معنای ارتفاع و عَلُوْا است (ابن منظور ۱۳۶۳: ۱۴/۳۹۷) و تسیمون از سوم به معنای چراندن است (جوهری، ۱۳۷۶: ۵/۱۹۵۵).

دو آیه «فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ» (همزه / ۹) ^۱ و «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (ماعون / ۷) ^۲ مشاهده می‌کنیم که حضور م، د و ع تا چه اندازه واژگان را همسان ساخته است. در این دو آیه کریمه از سوره غافر بنگرید: «قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلِكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» (غافر / ۵۰)؛ ^۳ «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَا لِكَ الْكَافِرُونَ» (غافر / ۸۵). ^۴ در مورد نخست «تَكُ» با «تَأْتِيكُمُ» همخوانی زیبایی دارد و در مورد دوم، آمدن یاء در آغاز «يَكُ» و «يَنْفَعُهُمْ» آن دو را همخوان کرده است.

«لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ» (رعد / ۳۴). ^۵ «أَشَقُّ» و «وَاقٍ» تنها در حرف قاف مشترک هستند، اما آوای این حرف آن قدر کوبنده است که دو واژه را همخوان ساخته است.

«فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (شعراء / ۱۸۹). ^۶ در آیه مشاهده می‌کنیم که در چهار واژه از آیه حرف ذال و در دو واژه «ظُلَّةٌ» و «عَظِيمٍ» حرف ظاء قرار گرفته است. وجود این واج‌ها واژگان را همخوان و فضای آوایی آیه را منسجم ساخته

۱. «و آتشی که در ستون‌هایی دراز، آنان را در میان فرامی‌گیرد».

۲. «و از دادن زکات و وسایل و ما یحتاج خانه خودداری می‌ورزند».

۳. «می‌گویند: «مگر پیامبرانتان دلایل روشن به سوی شما نیاوردند؟» می‌گویند: «چرا». می‌گویند: «پس بخوانید، ولی دعای کافران جز در بیراهه نیست».

۴. «و هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آن‌ها سودی نداد. سنت خداست که از دیرباز دربارهٔ بندگان چنین جاری شده، و آنجاست که ناباوران زیان کرده‌اند».

۵. «برای آنان در زندگی دنیا عذابی است، و قطعاً عذاب آخرت دشوارتر است، و برای ایشان در برابر خدا هیچ نگهدارنده‌ای نیست».

۶. «پس او را تکذیب کردند، و عذاب روز ابر [آتشبار] آنان را فرو گرفت. به راستی آن، عذاب روزی هولناک بود».

است.

﴿فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ * لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ﴾ (واقعه / ۴۲ - ۴۴).^۱ در این آیات به کار رفتن دو «م» در واژگان «سموم»، «حمیم» و «یحوم» و اشتراک دو مورد اخیر در حا موجب هم‌آوایی آن‌ها شده است. همین‌طور اشتراک «حمیم» و «جحیم» در حا و میم در آیه بعد آن دو را متناسب ساخته است:

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ * فَنُزِّلْ مِّنْ حَمِيمٍ * وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ﴾ (واقعه / ۹۲ -

۹۴).^۲

﴿وَشَهَدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِّنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِّنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِّنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِّنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ (یوسف / ۲۶ - ۲۸).^۳ با درنگی در آیات یادشده می‌بینیم که واژگان آن همخوان هستند گرچه به اشتراک در یک حرف باشد. آرایه «عکس» نیز در آن به کار رفته است^۴ و اجزای سخن که در ﴿إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِّنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ آمده بود با تغییر مکان در ﴿وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِّنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ تکرار شد.

۱. «در میان باد گرم و آب داغ. و سایه‌ای از دود تار. نه خنک و نه خوش».

۲. «واما اگر از دروغ‌زنان گمراه است، پس با آبی جوشان پذیرایی خواهد شد، و فرجامش درافتادن به جهنم است».

۳. «و شاهدهی از خانواده آن زن شهادت داد: «اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغ‌گویان است، و اگر پیراهن او از پشت دریده شده، زن دروغ گفته و او از راست‌گویان است.» پس چون [شوهرش] دید پیراهن او از پشت چاک خورده است، گفت: بی‌شک، این از نیرنگ شما زنان است، که نیرنگ شما بزرگ است».

۴. «عکس» آن است که جزئی در کلام مقدم و جزء دیگر مؤخر می‌آید، سپس آنچه مؤخر است مقدم و آنچه مقدم است مؤخر می‌شود (بنگرید به: همایی، ۱۳۶۸: ۷۳؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۰).

«قَمِيصٌ، قُدٌّ، قُبُلٌ وَصَدَقَتْ»، همگی در حرف قاف مشترک‌اند. جالب آنکه قسمت مقابل آن که «قَمِيصٌ، قُدٌّ، دُبُرٌ وَكَذَبَتْ» باشد، باز قُدٌّ با دُبُرٌ در حرف دال اشتراک دارند. این‌گونه همخوانی‌ها در قرآن طیف گسترده‌ای دارد. برای مثال در آیات بعد می‌خوانیم:

﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَبِيحًا﴾^۱ (یوسف / ۳۱).

در اینجا همخوانی واژگان در حروف تاء، همزه و کاف تجلی یافته است. گرچه این آیات مصداقی از واج‌آرایی هستند، آنچه موجب همخوانی و تکرار آواها و در نتیجه واج‌آرایی می‌شود، انتخاب واژگان همخوان است.

نقش تناسب واژگانی در انتخاب «اللّاتی» و «اللّائی»

در این بخش به عنوان نمونه‌ای از انتخاب یک واژه در سراسر قرآن، دو کلمه «اللّاتی» و «اللّائی» را بررسی می‌کنیم. این دو، موصول برای جمع مؤنث و در معنا یکسان هستند. با گذری در قرآن کریم، می‌بینیم که قرآن کریم یکی از آن دورا در جایی به کار گرفته است که از نظر آوایی با بفت پیرامون خود تناسب دارد. اکنون به چگونگی کاربردهای قرآنی این دو و تحلیل چرایی آن می‌پردازیم:

«اللّاتی» ده بار در قرآن آمده است:

الف. شش بار در سوره نساء: «وَاللّٰتِي يٰٓاْتِيْنَ الْفٰحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوْا عَلَیْهِنَّ اَزْبَعَةً مِنْكُمْ اِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا»^۲ (نساء / ۱۵)؛

۱. «پس چون [همسر عزیز] از مکرشان اطلاع یافت، نزد آنان کسی فرستاد، و محفلی برایشان آماده ساخت، و به هریک از آنان [میوه و] کاردی داد».
۲. «و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید؛ پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد».

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ﴾ (نساء / ۲۳)؛^۱

﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ (نساء / ۳۴)؛^۲

﴿وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُثَلِّى عَلَيْكُم فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضَعِّفِينَ مِّنَ الْوَالِدَانِ وَ أَن تَقُومُوا لِّلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ﴾ (نساء / ۱۲۷)؛^۳

ب. یک بار در سوره یوسف: ﴿وَ قَالَ الْمَلِكُ انْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ اِلَى رَبِّكَ فَسْئَلُهُ مَا بِالْ نِسْوَةِ اللَّاتِي فَطَعْنَ اَيْدِيَهُنَّ﴾ (یوسف / ۵۰)؛^۴

ج. یک بار در سوره نوز: ﴿وَ الْقَوَاعِدُ مِّنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ

۱. [نکاح اینان] بر شما حرام شده است: مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه هایتان، و خاله هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادرهایتان که به شما شیر داده اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران زنانتان، و دختران همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران هم بستر شده اید».

۲. «پس، زنان درستکار، فرمان بردارند و به پاس آنچه خدا برای آنان حفظ کرده، اسرار شوهران خود را حفظ می کنند. و زانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید نخست پندشان دهید و بعد در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و اگر تأثیر نکرد آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند بر آن ها هیچ راهی مجوبید».

۳. «و درباره آنان، رأی تو را می پرسند. بگو: خدا درباره آنان به شما فتوا می دهد، و نیز درباره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می شود: در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید، و درباره کودکان ناتوان و اینکه با یتیمان به داد رفتار کنید».

۴. «و پادشاه گفت: «او را نزد من آورید». پس هنگامی که آن فرستاده نزد وی آمد، یوسف گفت: «نزد آقای خویش برگرد و از او بپرس که حال آن زانی که دست های خود را بریدند چگونه است؟».

أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» (نور / ۶۰)؛^۱
 د. دو بار در سوره احزاب: «يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِيَّاتِ ءَاتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكِ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَزْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (احزاب / ۵۰).^۲

با مرور آیات درمی‌یابیم که در هر جا از نظر آوایی انتخاب یکی از این دو موصول مناسب با واژگان مجاور و فضای آوایی آیه است. مثل تناسب «اللاتی» با «یأتین» در «و اللَّاتِي يَأْتِينَ» که هجای «تی» در هر دو مشترک است. نیز در «اللّٰتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ» این تناسب آوایی مشهود است. همین‌گونه در آیاتی که «اللاتی» به کار رفته است حرف تاء در آوای آیه نقشی مهم ایفا می‌کند؛ مانند این بخش‌ها از آیات ۲۳ و ۳۴ نساء: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ؛﴾ «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ».

در آیه ۲۳ سوره نساء که سه «اللاتی» به کار رفته است، نخستین آن‌ها با توجه به فضای آوایی قبل و بعدش می‌تواند انتخاب شده باشد و دو دیگر نیز می‌تواند به سبب همخوانی با فضای آوایی پیشین باشد و نیز به سبب هم‌شکلی (مشاکله) با آن «اللّٰتِي» آمده باشد.

تنها در آیه ۶۰ سوره نور، فضای آوایی آیه شاید جوابگوی انتخاب «اللّٰتِي» نباشد، اما

۱. «و بر زنان از کار افتاده‌ای که امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند، به شرطی که زینتی را آشکار نکنند؛ و عفت و ورزیدن برای آن‌ها بهتر است».

۲. «ای پیامبر، ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را داده‌ای حلال کردیم، و کنیزانی را که خدا از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده، و دختران عموییت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی تو و دختران خاله‌هایت که با تو مهاجرت کرده‌اند، و زن مؤمنی که خود را داوطلبانه به پیامبر ببخشد - در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد. این ازدواج ویژه‌ی توست نه دیگر مؤمنان».

فضای آوایی سوره نور که در آن حرف «تا» فراوان است چه بسا دلیل این انتخاب باشد؛ مانند آنکه در آیه ۶۱ آن، ده بار کلمه «بیوت» به کار رفته است و در دیگر کلمات این آیه نیز شانزده مرتبه حرف تاء آمده است.^۱ در همان آیه ۶۰ نیز کلمه «مُتَبَرِّجَاتٍ» آمده که دو مرتبه در آن حرف تاء به کار رفته و با «اللّاتی» همخوانی آوایی دارد.

نکته دیگری که در ترجیح «اللّاتی» بر «اللّائی» می توان افزود آن است که شمار کاربرد «اللّاتی» در قرآن بسیار بیشتر از «اللّائی» است و این خود نشان از فصیح تر بودن آن و کاربرد بیشترش در زبان عربی دارد؛ زیرا همزه حرف سنگینی است و در لهجه حجاز محدودیت کاربرد دارد.

«اللّاتی» چهار بار در قرآن به شرح ذیل آمده است:

الف. یک بار در سوره احزاب: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ﴾ (احزاب / ۴).^۲

ب. یک بار در سوره مجادله: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْتَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا﴾ (مجادله / ۲).^۳

۱. ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالَكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا إِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيِّنَ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.

۲. «خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل نهاده است، و آن همسرانتان را که مورد «ظهار» قرار می دهید مادران شما نگردانیده، و پسرخواندگانتان را پسران واقعی شما قرار نداده است. این، گفتار شما به زبان شماست».

۳. «از میان شما کسانی که زنانشان را «ظهار» می کنند [و می گویند: پشت تو چون پشت مادر من است] آنان مادرانشان نیستند. مادران آن ها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آن ها سخنی زشت و

ج. دو بار در سوره طلاق: ﴿وَاللَّائِي يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ (طلاق / ۴).^۱

با مرور این آیات مشخص می‌شود که انتخاب «اللائی» نیز با واژگان مجاور و فضای آوایی آیات تناسب دارد؛ مانند همخوانی «اللائی» با «یئسن» در «وَاللَّائِي يَيْسَنَ» از آیه ۴ سوره طلاق. اللائی دوم در این آیه نیز می‌تواند به سبب «مشاکله» باشد.

همچنین کاربرد همزه در واژگان این آیات پیرنگ است. در آیه ۴ سوره احزاب می‌بینیم که «اللائی» با «أزواج، أبناء و أدياء» در همزه اشتراک دارد. در آیه ۲ سوره مجادله نیز در «إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ» «اللائی» با «إلا» و همزه‌های به کار رفته در این عبارت و نیز همزه در واژگان پیش از آن مانند: «نِسَائِهِمْ» همخوانی دارد.

سامرائی در بحث ابدال از کتاب بلاغة الكلمة، تفاوت کاربرد «اللائی» با «اللَّائِي» در قرآن را چنین تفسیر می‌کند که خداوند تنها در بحث ظهار و طلاق از «اللائی» استفاده کرد و این به دلیل ثقل همزه است که در حالت‌های سنگین و دشوار که بحث جدایی باشد، آمده است. ساختار و زنگ «اللائی» نیز الهام‌گر این مطلب است؛ چه آنکه گویا مشتق از «أى» به معنای کندی، حبس، تلاش، مشقت و شدت است. کسی که ظهار می‌کند یا طلاق می‌دهد، محبوس از همسر خود است و این برای دو طرف سختی و دشواری دارد. بنگر که چه مناسبت نیکویی در لفظ و معنا و استعمال شکل گرفت (سامرائی، ۱۴۲۷: ۵۲-۵۳).

ما در اینجا در پی ردّ این نظر نیستیم و تا حدودی می‌تواند مکمل مطلب ما باشد و بُعد معنایی را نشان دهد و اصولاً هر نکته معنایی دیگری در کنار این نکات آوایی قابل

→ باطل می‌گویند».

۱. «وَأَنْ زَانٍ شَمَا كَهْ مِنْ خُونٍ دِيدِنٍ مَاهَانَهْ نُوْمِيدِنْد، اِگَر شَكْ دَارِيْد [كه خون می‌بینند یا نه؟] عِدَّةُ آنان سه ماه است، و دخترانی كه هنوز خون ندیده‌اند [نیز عِدَّة‌شان سه ماه است]، و زنان آبستن مَدَّتشان این است كه وضع حمل كنند».

طرح است و منافاتی با آن ندارد، اما اگر از بریدن دستان زنان در داستان یوسف در گذریم، اتیان فاحشه و سنگینی آن و محبوس شدن زنان در خانه را نمی‌توانیم نادیده بگیریم. در تمامی این موارد «اللّاتی» استفاده شد نه «اللّائی».

نتایج

۱. شماری از آرایه‌های بدیعی موجب تناسب آوایی الفاظ در بافت سخن و در نتیجه زیبایی و آراستگی آن می‌گردند. این آرایه‌ها در قرآن کریم مصادیق پرشماری دارند و گوشه‌ای از تناسب‌های واژگان در بافت متن قرآنی را تشکیل می‌دهند.
۲. هماهنگی میان واژگان قرآنی گسترده تراز تمامی مواردی است که در آرایه‌های ادبی مطرح است. کاربرد آواهای مشترک در دو واژه، آن‌ها را با یکدیگر همخوان می‌سازد و در قرآن کریم این گونه نیز کاربردی گسترده دارد و یک یا دو حرف مشترک در واژگان قرآنی آن‌ها را هم‌آوا ساخته است.
۳. با گذری در قرآن کریم، می‌بینیم که قرآن کریم هریک از دو کلمه «اللّاتی» و «اللّائی» را در جایی به کار گرفته است که از نظر آوایی با بافت پیرامون خود تناسب دارد. این دو موصول در معنای یکسان هستند و برای جمع مؤنث به کار می‌روند؛ بنابراین برفرض تساوی معنا، تناسب آوایی می‌تواند مرجحی برای استفاده از یک کلمه باشد.

منابع

۱. ابن اثیر، ضیاء الدین، *المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر*، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۹۹۵ م.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، نشر ادب حوزه، قم، ۱۳۶۳ ش.
۳. بابتی، عزیزه فوال، *المعجم المفصل فی النحو العربی*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۲ م.
۴. باقری، مهری، *مقدمات زبان شناسی*، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۵. بدوی، احمد، *من بلاغة القرآن*، نهضة مصر، قاهره، ۲۰۰۵ م.

۶. تفتازانی، سعد الدین، *شرح المختصر علی تلخیص المفتاح*، با حواشی عبدالمعتال صعیدی، مکتبه آیه‌الله نجفی، قم، بی‌تا.
۷. جرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن، *دلائل الاعجاز فی علم المعانی*، تحقیق عبد الحمید هنداوی، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربیه*، دار العلم للملایین، تحقیق و تصحیح احمد عبد الغفور عطار، بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۹. حق شناس، علی محمد، *آواشناسی*، آگاه، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۲ش.
۱۰. حموی، ابن حجره، *خزانة الأدب و غایة الأرب*، المکتبه العصریه، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۶م.
۱۱. خرقانی، حسن، *زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
۱۲. _____، *علوم بلاغی و زیبایی شناسی قرآن ۲۰۱*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ش.
۱۳. خفاجی، عبد الله بن محمد، *سرافصاحه*، دار الفکر، عمان- اردن، چاپ اول، بی‌تا.
۱۴. خوئی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، مکتبه الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، بی‌تا.
۱۵. دزازی، محمد عبدالله، *النبا العظیم: نظرات جدیدة فی القرآن*، دار طیبه، ریاض، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
۱۶. راستگو، سید محمد، *هنر سخن‌آرایی، فن بدیع*، انتشارات مرسل، کاشان، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۱۷. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، *شرح شافیه ابن الحاجب*، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، بی‌تا.
۱۸. رمانی و دیگران، *ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرمانی والخطابی و عبد القاهر الجرجانی*، تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، دار المعارف بمصر، قاهره، چاپ سوم، بی‌تا.
۱۹. سامرائی، فاضل صالح، *بلاغه الکلمة فی التعبير القرآنی*، شركة العاتک لصناعة الكتاب، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق / ۲۰۰۶م.
۲۰. سیوطی، جلال الدین، *همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو*، تحقیق احمد عزو عنایه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، بی‌تا.
۲۱. _____، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق فؤاد احمد زمزلی، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م.

۲۲. شمیسا، سیروس، *نگاهی تازه به بدیع*، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۳. صفوی، کورش، *درآمدی بر معنی شناسی*، سوره مهر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۲ ش.
۲۴. علوی یمنی، یحیی بن حمزه، *کتاب الطراز المتضمن لاسرار البلاغة و علوم حقایق الاعجاز*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۵ م.
۲۵. لاشین، عبدالفتاح، *المعانی فی ضوء اسالیب القرآن الکریم*، دار الفکر العربی، قاهره، چاپ چهارم، ۲۰۰۳ م.
۲۶. مختار عمر، احمد، *لغة القرآن دراسة توثيقية فنية*، مؤسسة الكويت للتقدم العلمی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م.
۲۷. مراغی، احمد مصطفی، *علوم البلاغة*، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۲۸. مطلوب، احمد، *معجم مصطلحات البلاغیة و تطورها*، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۲۰۰۰ م.
۲۹. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، انتشارات تمهید، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۳۰. منصور، عبدالواحد زیارة، *قراءات فی النظم القرآنی*، دارالفيحاء، بصره - عراق، چاپ دوم، ۲۰۱۵ م / ۱۴۳۶ ق.
۳۱. نظام الاعرج، حسن بن محمد، *شرح النظام علی الشافیة*، تحقیق محمد زکی جعفری، دارالحجة للثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
۳۲. همایی، جلال الدین، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، نشرهما، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ ش.